

بینش سیاسی اخوان الصفا

یک جنبش روشن بین ایرانی در دامن فرهنگ اسلامی (۲)

پژوهنده شادروان دکتر حمید عنایت

ترجمه فرزین غفوری

توضیح: در شماره گذشته، نخستین بخش مقاله شادروان دکتر عنایت را که با قلم خود آن مرحوم موجود بود به همراه نکات تکمیلی آقای غفوری خواندید. در این شماره بخش دوم همین مقاله که تماماً توسط آقای غفوری به پارسی بازگردانده شده است خدمت خوانندگان محترم تقدیم می‌گردد.

دولت آرمانی

بالا تر در باره دشواریهای استخراج اندیشه‌های سیاسی اخوان از دل آثار به هم آمیخته‌شان سخن گفتیم. می‌توان گفت این دشواری‌ها هنگام تعیین دولت آرمانی اخوان حتی جدی‌تر است؛ زیرا در اینجا ناگزیریم نه به یک نوع حکومت بلکه به سه نوع رژیم بپردازیم که گاه صفات آنها بایکدیگر همپوشی دارد: (۱) یک جامعه خودمختار و گاه بدون سرکرده که هم به نیازهای مادی و فوری اعضایش توجه دارد و هم به روشن ساختن اندیشه فلسفیش، (۲) دولتی بر پایه ناموس یا قانون الهی، به رهبری پیامبران یا جانشینان منصوب آنان، (۳) یک دولت آرمانی با ویژگی‌های عمدتاً معنوی و روحانی، که البته از شرایط عملی تحقق خود کاملاً غافل نیست. بررسی دقیق‌تر نشان خواهد داد که طرهای ناظر بر این سه نوع دولت‌رأمی توان از حیث ویژگی‌های عمومی به دو مقوله کلی تقسیم کرد: طرهای عملی و طرهای آرمانی. ما نیز تحت همین دو عنوان

فرعی مقاله خود را به پایان می‌بریم.

طرهای عملی

وجود دیدگاه عملی در آرمانهای سیاسی اخوان نتیجه شناخت آنان از جهان عینی و نشانه عنایتی است که به جنبه مادی زندگی بشر دارند. نمونه‌های عامل اخیر رأمی توان در دوزمینه مشاهده کرد: در معرفت‌شناسی اخوان (با تأکید که بر تأثیر تجربه حسی در شکل‌گیری معانی ذهنی دارد) و همچنان که بالاتر ذکر شد در عنایت آنان به تأثیر محیط طبیعی بر خصایص ملی. اما نمونه جالبتر، موضع‌گیری واقع‌بینانه آنان در باره نیازهای مادی بشر است. اخوان با تمام شماتتی که از انگیزه‌های زمینی، لذت‌طلبانه و تملک‌جویانه طبع پست انسان داشتند نه تنها اساساً به امکان‌پذیر بودن خوشبختی دنیوی معتقد بودند بلکه آن را مطلوب نیز می‌دانستند. به گفته آنان منافع بشر تنها می‌تواند از دو نوع باشد: دنیوی و اخروی [یا] مادی و معنوی. بشر تنها هنگامی شایسته نام انسانیت، مستعد پذیرش سیمای فرشتگان و سزوار تر فیع به مقام علوی می‌گردد... که سیاست حاکم بر این هر دو [نوع سعادت] برایش تمهید شود. سرشت انسان هم از جسم است هم از جان که اولی عرض و دومی ذات آن است. اما خودشناسی انسان نمی‌تواند کامل باشد مگر اینکه سه جنبه را در بر گیرد: (۱) جسم، جدا از روح (۲) روح، منتزع از جسم، و (۳) ترکیب این دو. ۴۵

بنابر این نیازهای مادی مشروعیت دارند مشروط بر اینکه از حد اعتدال بیرون نروند و بر آوردن آنها به زندگی بی‌قواره و نامتوازی نینجامد. از همین رو اخوان عزم یاری‌پیر و نشان‌ر ادا رند تا آنان بر دشواریهای دنیوی چیره شوند و می‌خواهند دانشگاهی سودمند و کاربردی به آنان بیاموزند. این موضوع در بندنوشتی از رساله جهل و هشتم رسائل که تا حدی اعتدالی است اظهار گردیده است:

«از هیچ یک از برادرانمان پیش از آنکه در امور دنیوی یاری‌پیران کنیم در مسائل دینی یاری نمی‌جویم. اگر برادری از یاری ما بی‌نیاز باشد دیگر برایش چیزی نمی‌خواهیم و اگر به ما نیاز داشته باشد از او جز این چیزی نمی‌خواهیم مگر آن هنگام که تمام ضروریات دنیوی را برایش فراهم کرده باشیم به گونه‌ای که بتواند دل آسوده باشد و فکرش را برای ما تمرکز بخشد و از این راه، با تقویت نفس خود و بصیرت خرد و با صفای طبع، مستقل شود.» ۴۶

پس از آن در رساله پنجاهم (در باره جادو و طلسمات) همان نکته تکرار می‌شود که ظاهراً پاسخی است به برخی انتقادات آتی درباره آمیختگی شگفت‌انگیز افسون‌گری، صوفیگری و علوم عملی در رسائل:

«دوست داریم برادرانمان خوشبخت باشند و کارشان در امور دین و دنیا را آید؛ قلمروی این کتاب را گسترانیدیم تا معرفت به اصول حرفه‌ها و صنایع علمی و عملی را در بر گیرد. انگیزه مادر انجام چنین کاری بویژه این بوده است که خودمان را به یک حرفه و علم منفرد محدود نکنیم زیرا آگاهیم که مردم در طبیعت و به ذات متفاوتند.»^{۴۷}

به این ترتیب جامعه‌ای که بر پایه‌ی صدق، تقوا، هماهنگی و کمک‌های دوجانبه استوار باشد اگر از سخنان و اعمال و سرمشق‌های پیامبر (ص) اطاعت نماید حتی می‌تواند بدون رهبر یا حاکم اداره شود زیرا «خردمندی صالحان فرزانه» و وقتی با «پیشوایی»^{۴۸} پیامبر (ص) جمع آید جای «حاکم-امام» (الرئیس الامام) را می‌گیرد.^{۴۹} اما چون طبیعت انسان هم مادی و هم معنوی است شخصیت وی ترکیبی از عناصر ستیزنده و درگیر میان تمایلات خوب و بد است.^{۵۰} به این ترتیب چهار نفس در انسان وجود دارد: نفس گیاهی، نفس حیوانی، نفس عقلانی، نفس فرشته‌ای که نمایانگر چهار مرحله‌ی دربی در عروج انسان به اوج کمال است. هر یک از این نفوس، منشأ مجموعه تمایلات خاصی است: نفس گیاهی، منبع انگیزش انسان برای خوردن، نوشیدن، لذت جویی و اجتناب از درد است؛ نفس حیوانی میل به آمیزش، انتقام و فرمانروایی (ریاست) را ایجاد می‌کند و مایه ظهور توانایی تصور، حافظه و بازشناسی هموعان است؛ نفس عقلانی انسان‌ها را به یادگیری دانش و پرداختن به هنر و صنایع تحریض می‌نماید و نیز میل به شرافت، شهرت، حیثیت و تقرب به خدا را در نظری گرامی می‌دارد. امیال متعلق به نفوس فروتر بیهوده آفریده نشده‌اند؛ این امیال در صورت اعتدال چونان ماده‌ای خام برای پیشرفت نفوس و بالاتر عمل می‌کنند. از این رو «خصائل و اعمال» انسان از چهار نوع است: طبیعی یا غریزی، ارادی-روانی، عقلانی-برهانی، و قانونی-سیاسی (ناموسیة-سیاسیة).^{۵۱}

اینجاست که آرمان یک اجتماع خودمختار و برادرانه با آرمان دولت پیامبری که بر پایه حقوق

الهی (ناموس) استوار است تکمیل می‌شود. اگر انسان‌ها را در تدبیر امورشان به خود واگذاریم اسیر امیال مادی و جسمانی خویش خواهند شد و به این ترتیب به درواز دزدن در مرحله حیوانی محکوم خواهند بود.

اخوان با استناد به همین ضرورت مهار انگیزش‌های انسان، فلسفه کلی تشکیل دولت را توضیح می‌دهند:

[می‌گویند] هدف دولت، حفظ [اقتدار]

ناموس بر مخاطبانش است [به طوری که] ایشان شرایط و مقتضیاتش را ترك ننمایند زیرا اگر ترس از حاکم وجود نداشت، اکثریت مخاطبان قوانین پیامبری و فلسفی از اطاعت احکام ناموس خودداری می‌کردند...^{۵۲}

قانونگذار یا واضع ناموس که همانا شخص پیامبر است ایشان را از مستی و بیخودی برمی‌کشد و به راه تکامل پیش می‌برد. وظایف وی گذشته از دریافت وحی الهی عبارت است از: (۱) گسترش دین و ایمان، (۲) آراستن و مرتب نمودن «کتاب» در عباراتی موجز، (۳) نشان دادن چگونگی قرائت آن، (۴) تعلیم تفسیر ظاهری و باطنی آن، (۵) تأسیس سنت‌ها، (۶) شفای نفوس پریشان از آموزه‌های باطل، عقاید سست، اخلاق بد و اعمال شر، (۷) پایان دادن به وضع اسفبار انسان‌ها با آگاه ساختن آنان از گناهانشان و تعلیم عقاید استوار و اخلاقیات اصیل و اعمال ستودنی، و راغب ساختن آنان به جهان فراتر، (۸) دانستن چگونگی برخورد با نفوس شریر و رهنمون ساختن آنها به راه راست، (۹) دانستن چگونگی برخورد با نفوس خموده، پریشان و مسامحه‌کار، با یادآوری روز رستاخیز، (۱۰) اجرای سنت‌های شریعت، (۱۱) شرح منهای، (۱۲) تعیین آنچه قانونی و آنچه غیر قانونی است، (۱۳) مقرر داشتن کیفرهای قانونی و قوانین دنیوی به طور کلی، (۱۴) تعلیم تقوا، و (۱۵) بیان جزئیات قوانینی که بر «نخبگان»، عوام و طبقات متوسط حکم فرماید.^{۵۳}

خصوصیات قانونگذار پیامبر را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد: (۱) سلامت بدن (۲) توانایی درک نیات مخاطبان (۳) حافظه تیر و مند (۴)

تیزهوشی و استعداد استدلال (۵) توانایی بیان

مکتوبات قلبی خویش به موجزترین شیوه (۶) دانش دوستی و آمادگی برای تحمل دشواریهای تحصیل آن (۷) صدق و صفا و مهربانی نسبت به مردم خویش (۸) پرهیز از افراط در خوردن، نوشیدن و دوست داشتن (۹) در یادلی و جوانمردی (۱۰) خوار شمردن پول و دیگر تجملات دنیوی (۱۱) عشق به عدالت و عادلان و بیزارای از بی عدالتی؛ و شفقت نسبت به ستمدیدگان (۱۲) قاطعیت و شهامت.^{۵۴}

تحت فرمان قانونگذار، هشت طبقه از مردم وی را در اجرای قانون الهی یاری می‌دهند: (۱) قاریان و کاتبان کتاب آسمانی، (۲) ناقلان قول و سنت پیامبر، (۳) فقیهان، (۴) مفسران معنای لفظی کتاب، (۵) جنگاوران، (۶) خلفاء و رؤسا (یا رهبران) جوامع، (۷) رؤساء الجماعة، (۷) زاهدان و پرهیزگاران، و (۸) مجریان در تأویل کتاب و الهیات.^{۵۵}

از لحاظ سیاسی، موقعیت دو طبقه شایان توجه است: جنگجویان و خلفاء. جنگجویان را برای نبرد با دشمنان ناموس و پاسداری از مرزهای کشور بر گماشته‌اند. «آنها باید نسبت به دین تعصب داشته باشند و نسبت به ناموس مقدس غیرت ورزند»؛ باشد که در به انجام رساندن این وظیفه به مؤثرترین نحو توانا باشند. این یکی از موارد نادری است که اخوان در رسائل تعصب را به عنوان یک فضیلت اجتماعی ستوده‌اند.^{۵۶}

وظایف خلفاء صرفاً اینهاست: «امر به معروف و نهی از منکر؛ جلوگیری از اینکه جامعه راهی جز آنچه ناموس مقرر داشته است در پیش گیرد؛ حفظ ولایات کشور از شورش آشکار یا پنهان، تامبادا شورشیان احکام ناموس را با اکاذیب و بدنامی [و با گمراه ساختن] عوام نادان ضایع نمایند شبیه کاری که مزدک و خرم‌دینان در پادشاهی قباد انجام دادند».^{۵۷} در جایی دیگر وظایف دیگری هم ذکر گردیده است: نیز خلیفه باید مانند داور امت در صورت بروز اختلاف میان علماء بر سر موضوعات مربوط به حقوق دینی، مجازاتهای قانونی، کیفرها، نمازهای فرادی و جماعت، اعیاد، حج و زیارت و لشگر کشی نظامی عمل کند؛

افزون بر این، فقها باید در فتاویشان از نظرات و اوامر خلیفه پیروی نمایند.^{۵۸}

ممکن است به نظر عجیب آید که دولت پیامبری یا «ناموس پی» در گزارش ما به عنوان مقوله‌ای عملی مشخص شده است اما این گونه دولت‌ها از این نظر عملی هستند که در گذشته در مقاطع تاریخی خاصی، جامعه عمل پوشیده اند؛ در صورتی که «حکومت امام» در آینده تحقق خواهد یافت.

نیز ممکن است چنین به نظر آید که چون نمی توان خصوصیات و فضائل ضروری برای پیامبر یا قاتونگذار را در افراده معمولی پیدا کرد اخوان حکومت آنان را قادر به باز تولید خود نمی پندارند. اما گرچه اخوان بر آنند که پس از حضرت محمد (ص) دولت پیامبری دیگری قابل تصور نیست اما یک استثناء قائل می شوند و تأسیس رژیمهایی بر طبق الگوی دولت پیامبر را امکان پذیر می دانند. از نظر ایشان اگر خصوصیات و فضائل مزبورانه در یک فرد بلکه در یک جامعه بتوان یافت آن اجتماع می تواند به رستگاری و ثبات نائل گردد مشروط بر اینکه اعضایش وحدت خویش را پاس دارند.^{۵۹} اما اگر نفاق در آن سر بر آورد قدرت آن جامعه در محاق قرار خواهد گرفت.

در هر صورت خود اخوان فصول اصلی رساله «صنایع عملیه» را به پرداختن به وظایف قاتونگذار یا مؤسس ناموس اختصاص داده اند. شایان یاد آوری است که تقریباً یک قرن پیش، محافل سخت اندیش استانبول، اصلاحگر بیشتاز مسلمان-سید جمال الدین اسدآبادی را به دلیل اینکه شبیه اخوان الصفا، پیامبری را جزو صنایع عملی طبقه بندی کرده بود به بدعت گذاری محکوم نمودند.^{۶۰}

طرح دولت شهر آرمانی

افزون بر طرحهای عملی، گفتارهایی در رسائل هست که حکایت از آرزوهای اخوان در باره «دولت شهر آرمانی» دارد؛ دولت شهری که ساختارش آمیزه‌ای از امامت شیعی و بینشهایی از فلسفه سیاسی یونان (احتمالاً از طریق فارابی) است. از این آرمان شهر گاه با عنوان مدینه فاضله و روحانیه^{۶۱} و گاه نیز با نام دولت اهل الخیر یاد و در مقابل دولت اهل الشر قرار داده شده است.^{۶۲}

آرمان شهر یاد شده از رجال با فضیلت، فلاسفه و پارسایان اهل مدرسه تشکیل می شود که به صدق و صفادر کنار هم می زیند و عقاید و دین یکسانی دارند و به موجب یک «میثاق» متعهدند که یکدیگر را یاری رسانند. هدف نهایی آرمان شهر «پیروزی دین و سعادت اخروی» است. ممکن است گمان رود که این دولت با جامعه بر ادرواری که در بخش پیش توصیف شد فرقی ندارد. اما نویسندگان رسائل این گمان را با تذکر این نکته بر طرف می کنند که بر خلاف دلمشغولی های جزئی دنیوی در آن جامعه، دولت آرمانی شان یک مدینه فاضله تمام عیار و آزاد از همه آلودگیهای مادی است که نه در زمین استقرار خواهد یافت نه در هوا، و نه در دریا.^{۶۳} اگر چه ممکن است جامعه بر ادروار به سادگی مرحله اول تحقق مدینه فاضله و حانیه باشد ولی آشفتگی طرحهای اخوان سرچشمه برخی برداشتهای نادرست در باره خلصت آرمانهای سیاسی شان شده است.

شهر و ندان دولت شهر آرمانی در سلسله مراتبی چهار گانه سازمان یافته اند: (۱) صنعتگران، (۲) رهبران سیاسی، (۳) شاهان، و (۴) روحانیان. پیشنیاز عمومی برای عضویت در این دولت، یادگیری علوم مشروح در رسائل است. جز این، سن و انضباط اخلاقی معیار عضویت در هر یک از مراتب ویژه بالا خواهد بود. نخستین رتبه (صنعتگران) به روی پانزده سالگانی گشوده است که نفسی پاک و ذهنی پذیرا داشته، تیز فهم باشند. دومین رتبه (رهبران سیاسی) به روی مردان سی ساله ای باز است که ثابت کرده اند نسبت به دیگر مردم، راعی، سخی، رحیم و شفیقند. سومین رتبه (شاهان) به مردانی چهل ساله تعلق دارد که نفوسشان دارای «استعداد تقنینی» (قوه ناموسیه) است و نقش شان «امر به معروف و نهی از منکر، تأمین بیروزی [نهضت] و جلوگیری از شورش و مخالفت به کمک خیر خواهی، مهربانی و تواضع است». سرانجام، چهارمین مقام در پنجاه سالگی به دست می آید و با طاعت خداوند، بهره مندی از فیض او و عروج به مقام بهشتیان و شهود پروردگار از سه دیگر ممتاز می شود.^{۶۴}

موقعیت امام به گونه ای مستقیم در دل طرح دولت شهر آرمانی قرار می گیرد. البته دیدگاههای

اخوان در باره امامت شاید کمتر از هر مبحث دیگری صراحت داشته باشد. اما اصول اساسی آن را می توان به گونه ای عقلانی تعیین نمود. این اصول را گذشته از گفتارهایی که در بالا به آنها استناد کردیم می توان در بندنوشته بیطرفانه از رساله چهل و دوم پیدا کرد که به شماری از نظریات بحث انگیزی می پردازد که سبب تفرقه میان مسلمانان شده است.

اخوان نخست، به بررسی جنبه ای از امامت می پردازند که در باره آن اتفاق نظر کلی وجود دارد: کل جامعه اسلامی ضرورت انتصاب یک امام را پس از درگذشت پیامبر (ص) برای انجام وظایف زیر می پذیرد: (۱) صیانت شریعت، (۲) احیای سنت، (۳) امر به معروف و نهی از منکر، (۴) فراهم کردن منبعی که جامعه آراء خود را از آن اخذ کند، (۵) تعیین نمایندگان برای وصول خراج زمین، عشریه و مالیات سرانه، (۶) توزیع سنجیده این عواید میان لشکران و ملازمان، (۷) پاسداری از مرزهای مسلمین و ساختن استحکامات در سرزمینهای اسلامی، شکست دشمنان، آزاد نگهداشتن شهرها از شرّ دزدان و راهزنان، (۸) دفع ستمگران، تحذیر زورمندان از آزار ضعیفان، و داوری میان مردم؛ و سرانجام (۹) ایفای نقش به عنوان مرجعی نهایی که علما برای حکمیت در مناقشات مذهبی به او رجوع کنند.

اختلافات مسلمانان تنها به شخص شایسته برای تصدی مقام امامت مربوط می شود. به گفته نویسندگان رسائل «برخی از مسلمانان معتقدند که این مقام باید به روی برترین مرد (افضل) گشوده باشد، کسی که در عین حال از لحاظ نسب شناسی نزدیکترین فرد به پیامبر (ص) و منصوب خود اوست. دیگران بر خلاف این راندند». مؤلفان برای اینکه مسئله را به دقت شرح داده باشند بیان می دارند که امامت همان خلافت است و سپس خود آن را به دو نوع تقسیم می کنند: خلافت پیامبری (خلافة النبوة) و خلافت شاهی (خلافة الملوك). اما به جای آنکه در باره ماهیت این دو نوع خلافت بحث کنند کار کردهای پیامبری و پادشاهی را توصیف می نمایند.

بیشتر نقشهای پیامبر را به کوتاهی بر شمریم؛ کار کردهای پادشاه نیز از این قرار

ان نبذل له من المعاونۃ علی امر الدنیافان کان مستغنیاً عن معاونتنا فذلک الذی نرید منه حتی اذا کفیناه ما یهمه من امور دنیاه افرغ لنا قلبه و اجمع لنا رایه و استغنی عند ذلک بقوۃ نفسه و تمیز عقله و صفاء جوهره» (رسائل، چاپ قاهره، جلد چهارم، ص ۲۱۶)

۴۷. «انا نحب لاخواننا، ایدهم الله، ما یكون به صلاح شأنهم و استقامة امورهم فی دینهم و دنیاهم و لما کان ذلک اکثر اغراضنا منهم بسطنا لهم هذا الكتاب و اوردنا فیہ معرفۃ مبادی الاعمال و الصنائع العلمیة و العملیة بحسب ما قدرنا علیہ بتوفیق الله تعالی و الذی حملنا علی ذلک هو انالم تقتصر علی علم واحد و صناعة واحدة لا تاغلنا اختلاف طبائع الناس و جواهرهم» (رسائل، چاپ قاهره، جلد چهارم، ص ۴۱۸).

۴۸. example: «یا قدرت» (power) . بستگی به این دارد که واژه اصلی را چه بخوانیم: «قُدْرَة» یا «قُوَّة».

۴۹. رسائل، چاپ قاهره، جلد چهارم، ص ۱۸۹.
 ۵۰. همان، جلد اول، ص ۱۹۵۶.
 ۵۱. همان، جلد اول، صص ۲۴۱-۳.
 ۵۲. همان، جلد اول، ص ۲۲۳.
 ۵۳. همان، جلد چهارم، صص ۳-۳۰.
 ۵۴. همان، جلد چهارم، ص ۱۸۳.
 ۵۵. همان، جلد اول، ص ۲۵۰.
 ۵۶. همان، جلد اول، ص ۲۵۳.
 ۵۷. همان، جلد اول، ص ۲۵۰.
 ۵۸. همان، جلد چهارم، ص ۱۳۱.
 ۵۹. همان، جلد چهارم، صص ۴-۱۸۱.
 ۶۰. مقایسه کنید با محمدر شیریناز، تاریخ الاستاد الامام، قاهره، ۱۹۳۱، ص ۳۰.
 ۶۱. رسائل، جلد چهارم، ص ۲۲۰.
 ۶۲. همان، جلد اول، ص ۱۳۱.
 ۶۳. همان، جلد چهارم، ص ۲۲۰.
 ۶۴. همان، جلد چهارم، صص ۳-۲۲۲.
 ۶۵. همانگونه که مار که بدرستی یاد آور شده است جز حضرت محمد (ص) همه این مردان (امام) بودند. (مار که، پیشین، ص ۵۳).
 ۶۶. رسائل، جلد چهارم، ص ۳۳. به تعبیر زیبایی فردوسی

چنان دان که شاهی و بیغمبری دو گوهر بود در یک انگشتری نه بی تخت شاهی بود دین بی پای نه بی دین بود شهریاری به جای

۶۷. مار که، پیشین، ص ۴۹.
 ۶۸. رسائل، جلد چهارم، ص ۱۹۹.
 ۶۹. ابونصر الفارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، بیروت، ۱۹۵۹؛ القول فی خصائل الرئیس المدینه الفاضله، صص ۱۰۵-۸.

نشان داد که شاید بهتر باشد برای ساز ماندھی دیدگاههای اخوان در باره این موضوع بر حسب تفاوت گونه های رهبری (پیامبر، قانونگذار، امام، خلیفه، و شاه) عمل نکنیم بلکه بر طبق دو معیار «آرمانگرایی» و «عملگرایی» که تلویحاً در طرحهایشان ساری است اقدام نماییم.

در سطح عملی، هدف اخوان الصفا نخست توانا ساختن پیر و نشان برای بر آوردن نیازهای مادی و فوریشان، سپس تربیت ایشان نه تنها برای فهمیدن معنای باطنی عقاید استوار دینی بلکه همچنین برای کسب مهارت در مشاغل و صنایع مفید، و سرانجام هدایت آنان به سوی خودمختار بودن است. با توجه به امکان لغزش طبیعت بشر به ورطه آزمندی و خودخواهی است که آنها در همان سطح عملی، تمهیداتی برای حاکمیت «قانون» می اندیشند و شرح دقیقی از ضمانت های اجرایی اخلاقی و سیاسی ارائه می کنند. آرمانشهر خیالی اخوان تجسم امیدهای مسلمانان روشن فکر همروز گارشان است برای تشکیل جامعه ای بر پایه هماهنگی و عدالت که تضمین کننده تعالی ارجمندترین حقایق درونی اسلام باشد.

سرانجام، شباهت های برجسته ای که میان طرح دولت آرمانی اخوان و فارابی وجود دارد شایان توجه است. این شباهتها نه تنها در فهرست تفصیلی خصوصیات حاکمان از دید آنان به چشم می آید بلکه مهمتر از آن، از درجه بندی نزولی دولت های آرمانیشان از بهترین مطلق به بهترین نسبی پیداست. فارابی نیز تصدیق می نماید که اگر نتوان همه دوازده شرطی را که برای «حاکم نخستین» (امام الرئیس الاول) در نظر گرفته است در یک شخص پیدا کرد در این صورت شش یا حتی پنج شرط هم برای پیدا شدن حاکم دوم (الرئیس الثانی) کفایت خواهد کرد، و حتی اگر این هم ناممکن باشد یک «رهبری جمعی» که در مجموع این ویژگی ها را داشته باشد (ریاست الافاضل) جایگزینی پذیرفتنی خواهد بود. ۶۹



یادداشت ها

۴۳. رسائل، چاپ قاهره، جلد اول، ص ۲۵۷.
 ۴۴. همان، جلد چهارم، ص ۲۹۱.
 ۴۵. همان، جلد سوم، ص ۳۴۹.
 ۴۶. «اننا نستعین باحد من اخواننا علی امر الدین قبل

است: (۱) بیعت گرفتن از اتباع فرمانبردار، (۲) جای دادن نخبگان و عوام در جایگاه هایی که بر ایشان تعیین شده است، (۳) وصول مالیات سرانه، عشریه و خراج زمین، (۴) توزیع این عواید میان لشکریان و ملازمان، (۵) حفظ سرحدات و ساختن استحکامات، (۶) پذیرش پیشنهاد صلح یا متارکه جنگ از دیگر پادشاهان، و (۷) دریافت هدایا برای حفظ دوستی و وحدت میان مؤمنان. می بینید که بسیاری از کارکردهای پیامبری و پادشاهی یکسان است. اما مهمتر این است که پیامبری و پادشاهی «گاهی در یک شخص جمع می شود؛ مثلاً در حضرت داوود (ع)، حضرت سلیمان (ع)، حضرت یوسف (ع) و پیامبر اسلام (ص). ۶۵. پیامبری ذات است و پادشاهی عرض، و هیچ یک بی دیگری نمی تواند پایدار بماند؛ «همانگونه که اردشیر پادشاه ایرانی، در وصیت نامه اش گفته است دین و پادشاهی دو برادر همزادند. دین اساس پادشاهی است و پادشاهی حافظ دین.» ۶۶

این شرح ناتمام می ماند بی اینکه مؤلفان در باره توضیح دلایل اختلاف مسلمانان در مسئله امامت بر آورده شود. نه جایگاه امام در مدینه فاضله و روحانیه تعریف می شود نه تناقض آشکار میان منش صلحجوی این دولت با برخی کارکردهای امام همچون دفع دشمنان اسلام و دفاع از سرزمین که ناگزیر نیازمند کاربرد زور است، توضیح داده می شود.

«مار که» معتقد است اخوان عمداً پیامبری را با امامت مخلوط کرده اند و برای آنکه از هر دو واژه اجتناب ورزند واژه قانونگذار را به کار برده اند تا تعلق خاطر خود را به نظریه اسماعیلیه در باب امامت پنهان سازند. ۶۷. اما همانگونه که پیشتر دیدیم اخوان در جایی دیگر حالت بی طرفی را ترک کرده و اهمیت نصب و نسب پیامبران را به عنوان دو شرط اساسی برای امام تأیید نموده اند اما آنان نظریه شیعه در باره غیبت امام زمان را قبول ندارند و معتقدند امام در واقع در میان مردم حاضر است گرچه از حضور او غفلت دارند. ۶۸

به طور خلاصه هرگونه تلاش برای نظام دادن به دیدگاههای اخوان در باره دولت آرمانی بی نهایت دشوار است زیرا بخشهای مربوط به آن در رسائل، حتی از دیگر بخشهای این نوشتار اجمالی هم پراکنده تر، تمثیلی تر و نادقیق تر است. بحث ما